

تأثیر خروج آمریکا از افغانستان بر معادلات منطقه‌ای و آینده خاورمیانه

نویسنده: ایوان بانچاروف، کارشناس برجسته روس در روابط بین‌الملل

مترجم: دکتر سید محمد جواد یزدان مهر، عضو هیئت علمی گروه زبان روسی دانشگاه فردوسی مشهد

اشغال قدرت در افغانستان توسط طالبان و حمله روسیه به اوکراین بر روندهای منطقه‌ای در خاورمیانه تأثیر گذاشت. در عین حال، باید در نظر گرفت که درگیری در اوکراین و وضعیت در افغانستان کاملاً باهم متفاوت هستند. با این حال، هر دو بحران منجر به شکل‌گیری نوعی نظام درون منطقه‌ای نوینی در خاورمیانه خواهد شد که قطعاً پیامدهایی نیز به همراه خواهد داشت. در برخی از رسانه‌های بین‌المللی این ادعا مطرح هست که آمریکا قصد خروج از منطقه خاورمیانه را دارد. چراکه بر اساس اطلاعات موجود، در سال ۲۰۱۹، بخشی از نیروهای آمریکایی شمال سوریه را ترک کردند و مدت کوتاهی پس از روی کار آمدن جو بایدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، واشنگتن حمایت خود از عملیات تهاجمی عربستان سعودی در یمن را لغو کرد؛ اما کلمه «خروج» برای توصیف سیاست واشنگتن در خاورمیانه چندان مناسب نیست. برخلاف تصور رایج درباره خروج آمریکا از منطقه، عناصر اصلی سیاست بلندمدت واشنگتن در خاورمیانه همچنان باقی مانده است.

قابل توجه است که پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در قطر، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و عمان همچنان فعال هستند. با وجود کاهش تعداد نیروهای نظامی مستقر در منطقه، بیش از ۳۰۰۰۰ پرسنل نظامی آمریکایی در خاورمیانه وجود دارد. علاوه بر این، واشنگتن با اسرائیل، اردن، پادشاهی‌های عرب خلیج فارس و همچنین مصر و مراکش که به شمال آفریقا تعلق دارند نیز متحد هست؛ بنابراین ایالات متحده به اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی خود بر کشورهای منطقه خاورمیانه همچنان ادامه می‌دهد. در صورت تشدید بحران در خاورمیانه، ایالات متحده قطعاً نیروهای بیشتری را به کشورهای خاصی در منطقه می‌فرستد. به‌ویژه پس از حمله حوثی‌ها با موشک‌های کروز به پالایشگاه‌های نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹، اعلام شد که سامانه‌های دفاع هوایی بیشتری به عربستان سعودی ارسال خواهد شد. پس از حمله موشکی حوثی‌ها به امارات در ژانویه ۲۰۲۲، ایالات متحده جنگنده‌های F-22 و یک ناوشکن موشک هدایت‌شونده را به این کشور فرستاد.

علاوه بر پاسخ به تهدیدات متحدان خاورمیانه، وظیفه ایالات متحده در منطقه همچنان انجام عملیات دقیق است. به این ترتیب، در ماه اوت ۲۰۲۲، سازمان سیا طی یک عملیات در کابل ایمن الظواهری رهبر القاعده را با حمله هواپیماهای بدون سرنشین از بین برد. یکی از دلایل اصلی که آمریکا را مجبور به حفظ حضور نظامی قابل توجه در

خاورمیانه می‌کند، جمهوری اسلامی ایران است. سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و همچنین برنامه هسته‌ای تهران، یکی از تهدیدات اصلی علیه منافع ایالات متحده و متحدانش در منطقه است. به گفته آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، در صورت شکست برجام، واشنگتن گزینه‌های دیگری را بررسی خواهد کرد. در عین حال، نمی‌توان به صراحت گفت که ایالات متحده به برجام علاقه‌مند است. واشنگتن در تلاش است تا توافقی را با شرایط خود منعقد کند که برای تهران کاملاً قابل قبول نیست، زیرا در سال‌های پس از خروج آمریکا از توافق، ایران در اجرای برنامه‌های هسته‌ای و موشکی پیشرفت کرده است. در عین حال، این دیدگاه در ایران ریشه دوانده است که کشور حتی در شرایط تحریم شدید هم می‌تواند توسعه یابد.

علیرغم اینکه خاورمیانه همچنان در کانون توجه واشنگتن قرار دارد و ایالات متحده حضور خود را در منطقه (به منظور مهار ایران) حفظ می‌کند، این بخش از جغرافیا جزو اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا نخواهد بود. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان نشانه دیگری است که واشنگتن بر سایر عوامل به‌ویژه رویارویی با چین تمرکز کند. ایالات متحده نه تنها باید روی جهت‌گیری چین تمرکز کند، بلکه باید متحدان خود را در اروپای شرقی متوجه این موضوع کند؛ که این به نوبه خود توجه واشنگتن را از خاورمیانه منحرف می‌کند. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تأثیر منفی بر وجهه واشنگتن در کشورهای خاورمیانه گذاشت. دولت اشرف غنی و ارتش افغانستان، برای حفظ توانایی رزمی که ایالات متحده در آن سرمایه‌گذاری قابل توجهی کرده بود، به سرعت سقوط کرد. به همین دلیل این موضوع سؤالات زیادی را برای کشورهای وابسته به ایالات متحده ایجاد کرده است که آیا واشنگتن قادر به تضمین امنیت این کشورها هست؟

در پس‌زمینه بهینه‌سازی سیاست آمریکا در منطقه، کشورهای خاورمیانه علاقه بیشتری به همکاری با چین و روسیه نشان دادند. در عین حال، ظرفیت‌های فدراسیون روسیه به دلیل با درگیری در اوکراین کاهش یافته است و چین نیز در تلاش است تا از همکاری نظامی سیاسی دوری کند. ضربه به وجهه آمریکا در خاورمیانه در شرایطی رخ داد که چین به توسعه اقتصادی خود در منطقه ادامه می‌دهد، اما هیچ‌گونه آمادگی برای پذیرفتن تعهدات نظامی و سیاسی ندارد. خاورمیانه برای امنیت انرژی چین از اهمیت بالایی برخوردار است. در مارس ۲۰۲۲، سهم نفت عرضه‌شده از خاورمیانه، بر اساس برخی برآوردها، ۵۳٫۸ درصد از کل واردات نفت چین بود. کریدور تجاری و حمل‌ونقل ابتکار یک کمربند، یک جاده از کشورهای خاورمیانه می‌گذرد؛ بنابراین، خاورمیانه برای پکن نه تنها منبع هیدروکربن، بلکه یک منطقه ترانزیتی مهم است که بدون آن تشکیل یک فضای تجاری و اقتصادی واحد توسط چین در اروپا، آسیا و آفریقا ناقص خواهد بود.

ساخت زیرساخت‌های فرامرزی به عنوان بخشی از طرح یک کمربند، یک جاده، علاقه اقتصادی چین به ثبات منطقه را افزایش می‌دهد. به گفته وی، توقف درگیری‌ها به رشد منافع مادی هم برای کشورهای منطقه و هم برای سرمایه‌گذاران چینی کمک می‌کند. درعین‌حال، چین قصد ندارد جای آمریکا را در نقش یک "هژمون" منطقه‌ای بگیرد؛ پکن بارها تأکید کرده است که منطقه خاورمیانه به "رهبری بیرونی" نیاز ندارد. برخی از کشورهای عربی، از جمله متحدان سنتی واشنگتن، احتمالاً مایل‌اند همکاری نظامی-فنی با چین را توسعه دهند. به‌ویژه گزارش‌هایی مبنی بر همکاری عربستان سعودی با چین در فرآیند ساخت موشک‌های بالستیک خود منتشر شده است. به گفته اطلاعات آمریکا، چین ساخت یک تأسیسات نظامی را در یکی از بنادر نزدیک ابوظبی آغاز کرده است. ایالات متحده به این موضوع واکنش منفی نشان داد و دولت امارات متحده عربی را متقاعد کرد که ساخت این تأسیسات را متوقف کند. علاوه بر این، در فوریه ۲۰۲۲، امارات خرید هواپیمای آموزشی رزمی هونگدو L-15 را اعلام کرد و همچنین با خرید ۳۶ هواپیمای دیگر موافقت کرد. قابل ذکر است که این اتفاق در شرایطی رخ داد که مذاکرات امارات و آمریکا برای خرید ۵۰ فروند جنگنده اف-۳۵ به ارزش ۲۳ میلیارد دلار متوقف شد.

در راستای تنوع بخشیدن به همکاری‌های امنیتی، مصر مایل است روابط خود را با روسیه نیز توسعه دهد. با این حال، تحریم‌ها علیه فدراسیون روسیه موانعی را برای توسعه تماس‌ها در حوزه نظامی-فنی با مسکو ایجاد می‌کند، زیرا کشورهای خاورمیانه خود در معرض تحریم قرار می‌گیرند. سرنوشت عرضه جنگنده‌های روسی سوخو-۳۵ به مصر که روسیه و مصر بر اساس گزارش رسانه‌ها در سال ۲۰۱۹ بر سر آن توافق کردند، هنوز مشخص نیست. درعین‌حال، همکاری‌های نظامی-فنی با کشورهای منطقه همچنان در حال توسعه است. در ماه اوت ۲۰۲۱، تنها چند روز پس از تصرف کابل توسط طالبان، توافقنامه همکاری بین روسیه و عربستان سعودی در زمینه همکاری نظامی و نظامی-فنی امضا شد. در اکتبر ۲۰۲۲ گزارش‌هایی در رسانه‌ها مبنی بر تحویل احتمالی پهپادها و موشک‌های بالستیک ایران به روسیه منتشر شد.

درگیری روسیه و اوکراین کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس را در موقعیت دشواری قرار داده است. از یک‌سو، آنها برای مشارکت خود با ایالات متحده ارزش قائل هستند، از سوی دیگر، آنها مایل‌اند نه تنها همکاری خود را با روسیه حفظ کنند، بلکه در درجه اول در حوزه اقتصادی نیز توسعه دهند. عربستان سعودی و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به شراکت اقتصادی خود با مسکو اهمیت می‌دهند، به‌ویژه از آنجایی که منافع اقتصادی طرفین تا حد زیادی بخصوص در بخش انرژی باهم منطبق است. در خاورمیانه، محبوبیت سازمان

همکاری شانگهای و انجمن بریکس که چین و روسیه در آن نقش پیشرو دارند، رو به افزایش است؛ بنابراین، کشورهای خاورمیانه به دنبال پلتفرم‌های بین‌المللی جدیدی هستند که بتوانند دستور کار خود را ارتقا دهند.

شرکای گفتگو در سازمان همکاری شانگهای عبارت‌اند از مصر، قطر، عربستان سعودی و ترکیه. در نتیجه اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در سمرقند در ۱۵ تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲، روند اعطای وضعیت شریک گفتگو به بحرین، کویت و امارات آغاز شد. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه از تمایل ترکیه برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای خبر داد. در سپتامبر ۲۰۲۲، ایران یک یادداشت تعهد در سازمان همکاری شانگهای امضا کرد که راه را برای عضویت کامل این کشور در سازمان هموار کرد. در ژوئن ۲۰۲۲، ایران برای پیوستن به بریکس درخواست داد و در نوامبر ۲۰۲۲ اعلام شد که الجزایر نیز برای پیوستن به این بریکس ابراز تمایل کرده است. پورنیما آناند، رئیس مجمع بین‌المللی بریکس گفت که عربستان سعودی، مصر و ترکیه نیز قصد دارند به بریکس بپیوندند. با احتمال زیاد، نقش چین و روسیه در خاورمیانه افزایش خواهد یافت. با این حال، بهینه‌سازی سیاست واشنگتن در منطقه احتمالاً در مواضع برخی از کشورهای اتحادیه اروپا منعکس خواهد شد. پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، تعدادی از کارشناسان کشورهای اتحادیه اروپا این سؤال را مطرح کردند که سیاست مداخله مستقیم نظامی در کشورهای منطقه چقدر مؤثر است؟ درس‌های افغانستان، عراق و لیبی نشان می‌دهد که نتیجه مداخلات نظامی تنها می‌تواند بی‌ثباتی بیشتر در وضعیت این کشور باشد.

از سوی دیگر، بهینه‌سازی سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن ممکن است منجر به افزایش نقش برخی کشورهای اروپایی (به‌ویژه فرانسه و بریتانیا) در منطقه شود. کشورهای اتحادیه اروپا به ثبات خاورمیانه علاقه‌مند هستند. برای کشورهای اروپایی، جنگ در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان به مشکلات مهاجرتی منجر شده و بر رشد فعالیت گروه‌های تروریستی نیز تأثیر گذاشته است. این امکان وجود دارد که کشورهای اتحادیه اروپا مسئولیت بیشتری در قبال ثبات منطقه خاورمیانه بر عهده بگیرند و این امر نه در مداخله مستقیم نظامی، بلکه در حمایت از دولت‌های وفادار و همچنین اجرای برنامه‌های بشردوستانه انجام می‌شود. هرچند که عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر و دیگر متحدان خاورمیانه‌ای واشنگتن در تلاش برای تنوع بخشیدن به مشارکت امنیتی منطقه‌ای خود هستند، اما تاکنون هیچ‌چیز نتوانست با سطح تضمین‌های امنیتی که ایالات متحده به آنها ارائه می‌دهد برابری کند. عامل ایران همچنین به این واقعیت کمک می‌کند که متحدان سنتی واشنگتن در خاورمیانه سطح بالایی از تعامل با ایالات متحده را حفظ کنند.

در عین حال، ایالات متحده در تلاش است تا سیاست عمل‌گرایانه خود را در منطقه پیاده کند و همچنین تلاش خواهد کرد تا درگیر درگیری‌های نظامی در خاورمیانه نشود. در میان مدت، اولویت آمریکا در خاورمیانه تشکیل یک سیستم امنیتی منطقه‌ای با مشارکت اسرائیل خواهد بود. در حال حاضر بحث ایجاد سامانه پدافند هوایی و موشکی منطقه‌ای تحت نظارت آمریکا و با مشارکت اسرائیل که علیه پتانسیل موشکی ایران باشد مطرح است، هرچند اجرای این طرح در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد. خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ که پس از آن طالبان قدرت را در این کشور به دست گرفتند تأثیر زیادی بر درک ایالات متحده در منطقه داشت. این رویداد ترس پادشاهان عرب خلیج فارس از کاهش تمایل ایالات متحده به مشارکت در امور منطقه را تأیید می‌کند.

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با در نظر گرفتن اینکه حضور آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس دیگر یکسان نخواهد بود، باید در نظام روابط سیاست خارجی تجدیدنظر کنند. پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، روند سازمان‌دهی مجدد نسبی اتحادیه‌های منطقه‌ای تشدید شد. در میان مدت می‌توان انتظار توسعه همکاری‌های نظامی-سیاسی بین عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر و بحرین را داشت. این احتمال وجود دارد که در میان کشورهای خاورمیانه تمایل به کاهش تنش در منطقه و برقراری روابط عمل‌گرایانه‌تر با رقبای حاکم شود. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برقراری روابط در منطقه را ترجیح می‌دهند. پادشاهی‌های عربی ائتلاف‌هایی بر اساس نیروهای منطقه‌ای ایجاد خواهند کرد، چراکه در صورت رویارویی احتمالی، باید تنها به خود تکیه کنند؛ بنابراین پس از سال‌ها تقابل عربستان و متحدانش با ایران و ترکیه، روند کاهش سطح تنش در منطقه تشدید شده است. لازم به ذکر است که درگیری در اوکراین عملاً تأثیری بر این روند نداشته است.

اگر از عامل افغانستان صحبت کنیم، شایان ذکر است که در سال‌های ۱۹۹۶ تا عربستان سعودی یکی از بازیگران کلیدی در ارتباط با طالبان بوده است. با این حال، اکنون تعامل با گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال، از جمله طالبان، برای ریاض و همچنین برای متحدش، ابوظبی، نامطلوب است. ظاهراً این به این دلیل است که عربستان سعودی و امارات سعی دارند خود را به عنوان کشورهای اسلام‌میان‌رو معرفی کنند. این واقعیت که ریاض و ابوظبی عجله‌ای برای به رسمیت شناختن دولت طالبان ندارند، ناشی از فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه آنهاست. بعلاوه، هیبت الله آخوندزاده رهبر طالبان از خود به عنوان "امیرالمؤمنین" و رئیس واقعی امت اسلام یاد می‌کند. چنین جاه‌طلبی‌ها تنها می‌تواند باعث واکنش منفی در پادشاهی‌های عربی شود. ریاض و ابوظبی سیاست ایالات متحده در افغانستان را دنبال کردند و منحصراً با مقامات مرکزی کار کردند. نتیجه این شد که مواضع عربستان سعودی و امارات متحده عربی در افغانستان تضعیف

شد. علاوه بر این، عربستان سعودی نگرانی‌هایی در مورد صدور ایده‌های رادیکال از افغانستان به شبه‌جزیره عربستان دارد.

تصرف قدرت توسط طالبان در افغانستان بر تقویت نقش قطر تأثیر گذاشت که حتی قبل از حوادث آگوست ۲۰۲۱، خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در حل مشکل افغانستان معرفی کرد. پس از به دست گرفتن قدرت توسط طالبان، ۵۷۰۰۰ نفر از ۱۲۴۰۰۰ نفری که از افغانستان انتقال داده شده بودند از طریق قطر انتقال یافتند. علاوه بر این، قطر به سازمان ملل متحد کمک کرد تا کمک‌های بشردوستانه را به افغانستان برساند. دفتر طالبان در سال ۲۰۱۳ در دوحه افتتاح شد و از آن زمان تاکنون نقش قطر به عنوان یک واسطه در گفتگو بین ایالات متحده و طالبان افزایش یافته است. قطر همیشه آماده است تا در مورد مسئله افغانستان با هر نیروی سیاسی تعامل داشته باشد و نقش میانجی را ایفا کند. به لطف این، قطر توانست اهمیت خود را به عنوان یک سکوی مذاکره نشان دهد که بر اساس آن می‌توان هر موضوعی را حل کرد. از این رو، فرآیندهای مذاکره به قطر اجازه داد تا خود را به عنوان کانالی قرار دهد که از طریق آن امکان برقراری روابط با طالبان وجود دارد. هم قبل از به قدرت رسیدن طالبان در سال ۲۰۲۱ و هم پس از آن، دوحه یک پلت فرم مهم مذاکره بین طالبان و نیروهای خارجی (عمدتاً واشنگتن) باقی ماند.

ایران تا حدی برای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان آماده بود. تهران نه تنها با مقامات رسمی افغانستان، بلکه با نمایندگان جنبش طالبان نیز تماس برقرار کرده بود. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان فرصت‌های اقتصادی جدیدی برای ایران ایجاد کرد. افغانستان می‌تواند برای ایران در دور زدن تحریم‌ها مفید باشد. حتی در زمان حضور آمریکا، ایران فعالانه به صادرات کالاهای خود به کشور همسایه مشغول بود. برای تهران، چشم‌انداز حفظ صادرات ایران به افغانستان و همچنین افزایش بالقوه آن بسیار مهم است. از سوی دیگر، طالبان بری ایران یک «دردسر» دیگری است. چراکه ایران در گذشته مورد حمله طالبان قرار گرفته است و نیروهای امنیتی ایران باید بیشتر نگران تهدیدات افغانستان باشند.

امنیت مرزی نه تنها از نظر درگیری‌های مرزی، بلکه مهاجرت غیرقانونی و همچنین قاچاق مواد مخدر و اسلحه نیز باید تضمین شود. یک چالش دیگر برای ایران، تشدید احتمالی درگیری فرقه‌ای است که می‌تواند توسط رادیکال‌ترین عناصر طالبان تحریک شود. پیش از این نیز گزارش‌هایی از خشونت علیه هزاره‌ها از افغانستان گزارش شده است. تهران در ابتدا تا حدودی نسبت به دولت طالبان محتاط بود که دلیل آن حمایت آن از جمعیت دری زبان افغانستان و نیز

شیعیان هزاره است. اگر درگیری‌های فرقه‌ای تشدید شود، ایران که خود را حامی شیعیان می‌داند، مجبور به پاسخگویی خواهد شد.

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان نشان داد که یک گروه کوچک رادیکال می‌تواند بزرگ‌ترین ارتش جهان را شکست دهد. این ممکن است یک استدلال برای ایران مبنی بر افزایش سرمایه‌گذاری در نیروهای طرفدار ایران در سوریه، لبنان و یمن باشد. تهران و تل‌آویو یکدیگر را به عنوان یک تهدید وجودی می‌بینند. برای سایر کشورهای منطقه، نه تنها سلاح هسته‌ای، بلکه سیاست منطقه‌ای ایران تهدیدی جدی علیه امنیت آنهاست و این مشکل بدون تغییر باقی خواهد ماند. در عین حال، اسرائیل، یکی از رقبای کلیدی ایران در منطقه، خطر اصلی ایجاد سلاح هسته‌ای توسط تهران را نه در استفاده فرضی آن، بلکه در نابودی موجودیت خود می‌داند. علاوه بر این، این خطر وجود دارد که نمونه ایران، سایر بازیگران منطقه را برای ساخت سلاح هسته‌ای ترغیب کند. به همین دلیل است که اسرائیل تلاش خواهد کرد تا هر کاری انجام دهد تا ایران را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازدارد.

در عین حال مشکل رویارویی ایران با برخی کشورهای عربی و اسرائیل تنها به موضوع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای محدود نمی‌شود. به همین دلیل است که بازیگران منطقه‌ای می‌توانند با ایران درباره راه‌حل جامع مشکلات امنیتی در منطقه گفت‌وگو کنند که نه تنها موضوع برنامه هسته‌ای ایران، بلکه به‌طور کلی مسائل کاهش سطح تهدیدات را نیز شامل می‌شود. عادی‌سازی روابط ایران با رقبای خود می‌تواند تنش در منطقه را کاهش دهد که به استدلال محکمی برای کاهش فعالیت آمریکا در خاورمیانه تبدیل خواهد شد، چراکه مهم‌ترین عامل و دلیل حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه، نوع رفتار ایران است. اگر ایران روابط خود را با کشورهای منطقه عادی‌سازی کند، واشنگتن، توجیه دیگری برای حضور در منطقه و محافظت از کشورهای منطقه ندارد.

اولویت بازیگران منطقه‌ای و خارجی می‌تواند جلوگیری از جنگ بزرگ بین ایران و اسرائیل باشد. هر دو کشور یکدیگر را به عنوان یک تهدید وجودی درک می‌کنند و اگر ایران به ساخت بمب هسته‌ای نزدیک شود، این احتمال وجود دارد که اسرائیل ابتدا به آن حمله کند. این واقعیت امروزه بر همگان آشکار شده است که کلید اختلافات و مناقشات منطقه خاورمیانه در دستان ایران است.

خروج آمریکا از افغانستان از یک‌جهت نقطه عطفی است در معادلات منطقه‌ای و منجر به تعدیل دیدگاه افراطی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مبنی بر شکست‌ناپذیری واشنگتن شد؛ اما از جهت دیگر به قدرت رسیدن طالبان این نوید را به دیگر گروه‌های تروریستی می‌دهد که آنها نیز امیدوار به تصرف قدرت در کشورهای خود هستند و

این بزرگ‌ترین خطری است که آمریکا از خود به یادگار گذاشت. حمله روسیه به اوکراین نیز به‌نوعی جنگ را از خاورمیانه به اروپا کوچ داد که احتمال گسترش جنگ به دیگر کشورهای اروپا بسیار بالاست. اگر کشورهای منطقه بتوانند از این فرصت تاریخی استفاده کنند شاید خاورمیانه در چند سال آینده به اروپای جدید تبدیل شود.